

سلسله درس های محدویت

حلقه پنجم

نعمت امام علیّه السلام

ekalam.ir

دکتر سید محمد بنی هاشمی



سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: نعمت امام علی (ع): سلسله درس‌های مهدویت، حلقه پنجم
سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
شابک جلد پنجم: ۰ - ۱۵۲ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
شابک دوره: ۲ - ۱۵۸ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محملین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت.
موضوع: محملین حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ س ۸ ب ۸۳ / ب ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیوبی: ۴۶۲ / ۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵

شابک ۰ - ۱۵۲ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 152 - 0

نعمت امام علی (ع)
سلسله درس‌های مهدویت (۵)
سید محمد بنی‌هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: دوم / ۱۳۹۰
تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ: زنق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۲۱ ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز بخش: تبریز (صحیفه) ۰۴۱۱ - ۵۵۵۱۸۴۸ * اهواز (رشد) ۰۶۱۱ - ۲۲۱۷۰۰۱ * مشهد ۰۵۱۱ - ۲۲۵۷۳۵۷
شیراز (شاهچراغ) ۰۷۱۱ - ۲۲۲۱۹۱۶ * اصفهان (مهر قائم) ۰۲۱۱ - ۲۲۲۱۹۹۵ * دزفول (معراج) ۰۶۴۱ - ۲۲۶۱۸۲۱

۳۷۰۰ تومان



این حلقه به نیابت از:

احیاگر احادیث اهل بیت علیهم السلام

شیخ محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله

به پیشگاه؛

مادر بزرگوار خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت آمنه بنت وهب رضی الله عنها

تقدیم می‌گردد.



فهرست مطالب

□ بخش اول: شکر نعمت‌های الهی

۱۵	فصل اول: اهمیت شکر پروردگار
۱۵	درس اول: نعمت شکر
۱۵	حکمت عطا شده به لقمان
۱۷	موعظه لقمان به فرزندش
۱۹	شکر، لازمه بندگی
۲۰	رسیدن به مرز انسانیت به وسیله شکر
۲۲	معرفت «حمد»
۲۵	درس دوم: شکر مُنعم
۲۵	مُنعم دانستن خدا
۲۶	لزوم شکر منعم
۲۸	شکر نعمت الهی در بیان امام کاظم علیه السلام
۳۱	شکر، نیمه از ایمان
۳۳	همسانی نعمت شکر گزارده نشده و گناه نابخشوده

۳۵	فصل دوم: انواع شکرگزاری
۳۵	درس سوم: معنا و مراتب شکر
۳۵	معنای شکر
۳۷	مراتب شکر
۳۸	شکر قلبی
۴۰	اعتراف به نعمت
۴۳	ادای شکر با اعتراف قلبی
۴۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۴۷	درس چهارم: شکر زبانی
۴۷	جاری شدن شکر بر زبان
۴۸	نعمت برتر
۴۸	ثنای منعم
۵۰	ذکر «الحمد لله»
۵۲	افزایش نعمت با حمد خدا
۵۴	پس از آب نوشیدن
۵۶	سجده شکر
۶۰	درس پنجم: شکر عملی
۶۰	اظهار عملی نعمت
۶۱	شکر عملی نعمت زبان
۶۳	پرهیز از معاصی، لازمه شکر عملی
۶۷	بالاترین مراتب شکر
۶۸	کامل کننده شکر عملی
۷۱	فصل سوم: بالاترین درجه شکر
۷۱	درس ششم: اعتراف به عجز از شکر
۷۱	عجز از شکر خدای متعال

فهرست مطالب □ ۹

۷۳	معرفت به تقصیر در شکر خداوند
۷۵	نعمت‌های قدر ناشناخته
۷۷	شکرگزاری خدا نسبت به معترفان به تقصیر
۸۲	درس هفتم: اعتراف معصومین علیهم‌السلام به عجز از شکر
۸۲	احساس عجز از شکر، متناسب با درجه معرفت
۸۳	دعای امام سجّاد علیه‌السلام
۸۵	شکر امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه
۹۰	اعتراف به تقصیر در ادای شکر
۹۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۷
۹۳	فصل چهارم: نتیجه شکر و کفران نعمت
۹۳	درس هشتم: نتیجه شکر و کفران نعمت
۹۳	شکر، سبب فزونی نعمت
۹۶	نعمت بیشتر، مسؤولیت بیشتر
۹۸	شکل‌های گوناگون «از دیاد نعمت»
۱۰۰	بقاء و زوال نعمت
۱۰۲	گناه، عامل سلب نعمت
۱۰۷	فصل پنجم: شکر واسطه‌های نعمت
۱۰۷	درس نهم: شکر واسطه‌های نعمت
۱۰۷	لزوم شکر واسطه نعمت
۱۱۰	چگونگی شکر واسطه‌های نعمت
۱۱۳	مراتب شکر واسطه نعمت
۱۱۵	غفلت از شکر واسطه‌های نعمت
۱۱۶	شکر نعمت والدین
۱۲۰	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۸ و ۹

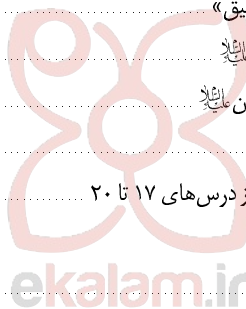
□ بخش دوم: شکر نعمت امام علیه السلام

۱۲۳	فصل اول: نعمت بودن امام عصر علیه السلام
۱۲۳	درس دهم: امام علیه السلام نعمت بزرگ الهی
۱۲۳	نعمت مورد سؤال خداوند
۱۲۵	الف - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تکوینی
۱۲۵	امام غائب، نعمت باطنی
۱۲۷	فایده تکوینی بودن امام علیه السلام بر روی زمین
۱۳۲	درس یازدهم: امام علیه السلام ، مالک دنیا و آخرت
۱۳۲	زمین و همه محصولات آن، ملک امام علیه السلام
۱۳۶	خلق همه دنیا برای امام علیه السلام
۱۳۸	امام علیه السلام ، مالک آخرت
۱۴۰	وساطت امام علیه السلام در انعام خدا به خلق
۱۴۴	درس دوازدهم: امام علیه السلام ، واسطه فیض
۱۴۴	توضیحی در معنای وساطت فیض
۱۴۵	واسطه‌های قبض روح
۱۴۹	واسطه‌های تقسیم روزی
۱۵۴	ولی نعمت بودن امام علیه السلام
۱۵۶	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۰ تا ۱۲
۱۵۷	درس سیزدهم: هدف از انعام الهی
۱۵۷	ب - نعمت بودن امام علیه السلام از جهت تشریعی
۱۵۷	تفاوت جنبه تشریعی و تکوینی نعمت امام علیه السلام
۱۵۸	هدف از انعام خدا به بندگان
۱۶۱	تبدیل نعمت به نعمت
۱۶۵	درس چهاردهم: رابطه معرفت خدا و معرفت امام علیه السلام
۱۶۵	معرفت امام علیه السلام ، تنها راه معرفه الله
۱۶۷	معرفت امام علیه السلام ، میوه و نشانه معرفت خدا

فهرست مطالب □ ۱۱

۱۶۹	درس یازدهم: رابطه شکر خدا و معرفت امام علیه السلام
۱۶۹	ادای شکر نعمت‌های الهی، فقط با معرفت امام علیه السلام
۱۷۱	تفسیر حکمت لقمان به معرفت امام علیه السلام
۱۷۷	فصل دوم: شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام
۱۷۷	درس شانزدهم: شکر قلبی نعمت امام عصر علیه السلام
۱۷۷	معرفت قلبی
۱۷۸	معرفت نعمت و محبت مُنعم
۱۸۴	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۳ تا ۱۶
۱۸۵	فصل سوم: شکر زبانی نعمت امام عصر علیه السلام
۱۸۵	درس هفدهم: ذکر نعمت امام عصر علیه السلام
۱۸۵	ذکر محبوب
۱۸۶	ذکر نعمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۸۹	ذکر میثاق الهی
۱۹۲	معرفی امام علیه السلام به اسم و صفت
۱۹۵	درس هجدهم: مصادیق دیگر شکر زبانی
۱۹۵	شناگویی از مُنعم
۱۹۸	اظهار زبانی نعمت
۱۹۹	دعا
۲۰۲	برپایی مجالس ذکر
۲۰۲	تشکر از خداوند
۲۰۳	اثر ذکر زبانی
۲۰۴	سجده شکر

۲۰۷	فصل چهارم: شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام
۲۰۷	درس نوزدهم: شکر عملی (۱)
۲۰۷	معنای شکر عملی نعمت امام عصر علیه السلام
۲۱۰	شکر عملی وصف طبابت
۲۱۱	شکر عملی شاهد بودن امام علیه السلام
۲۱۳	شکر عملی «رفیق مونس»
۲۱۵	شکر عملی نسبت به دستگیری امام علیه السلام
۲۱۶	درس بیستم: شکر عملی (۲)
۲۱۶	شکر عملی «علم مصبوب»
۲۱۸	شکر عملی «الوالد الشفیق»
۲۲۰	نوشتن عریضه به امام علیه السلام
۲۲۴	تجدید بیعت با امام زمان علیه السلام
۲۲۶	عجز از شکر عملی
۲۲۷	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۷ تا ۲۰
۲۲۹	فهرست منابع



بخش ۱



شکر نعمت های الهی

یکی از مهم‌ترین واجبات فراموش شده، شکر نعمت‌های الهی است. کمتر کسی از اهل ایمان این مقوله را بر خود فرض می‌شمارد و نسبت به عدم انجامش، خویش را مقصّر می‌داند. اما واقعیت این است که همین امر از عدم شناخت صحیح این فریضه الهی حکایت می‌کند و ضرورت آگاهی یافتن در باره آن را بیشتر روشن می‌نماید. از این رو، به عنوان اولین قدم در مسیر جبران کوتاهی‌های خویش، خود را محتاج می‌بینیم تا جایگاه «شکر نعمت» را در فرهنگ قرآن و سنت بشناسیم. نتیجه این شناخت، تصدیق این حقیقت است که کوتاهی در امر شکرگزاری، انسان را تا حدّ بهیمیت (چارپا بودن) تنزل می‌دهد. اینجا است که قدم دوم را در این راه، در خصوص آشنایی با انواع و مراتب شکر الهی بر می‌داریم و بدین‌گونه با معنای شکر قلبی، زبانی و عملی آشنا می‌شویم.

سومین گام در این بحث مربوط به بالاترین درجه شکر است که همانا عجز از شکر و اعتراف به تقصیر در ادای آن می‌باشد. آگاه شدن از نتایج شکر و عواقب کفران نعمت، چهارمین قدم در شناخت هر چه بهتر این فریضه فراموش شده است.

پنجمین و آخرین گام در این بحث، توجه به واسطه‌های شکر نعمت و اهمّیت سپاسگزاری از آنان است.

در این بخش سعی می‌کنیم که با برداشتن این پنج قدم، شناخت لازمی از شکر به عنوان یکی از برترین واجبات دینی-ارائه دهیم.

فصل ۱

اهمیت شکر پروردگار

درس اول: نعمت شکر

حکمت عطا شده به لقمان

وصف حکمتی که خداوند متعال به جناب لقمان بخشیده، در آیات و روایات، مکرّر به چشم می خورد. همچنین سخنان و مواعظ ایشان در قرآن - معجزه جاوید پیامبر ﷺ - بیان شده است. این امر، اهمیت و شرافت حکمتی را که خدا به جناب لقمان بخشیده، نشان می دهد. پس مناسب است که این حکمت را از کتاب و سنت شناسایی کنیم:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ»^۱

ما به لقمان حکمت عطا کردیم که خدا را شکر کن. و کسی که

شکرگزار باشد، صرفاً به نفع خودش شکر کرده است. و هرکسی کفران کند، خداوند، بی نیاز و در خور ستایش است.

خداوند در این آیه فرموده است که ما به لقمان «حکمت» عطا کردیم و خود در تفسیر حکمت، تعبیر «أَنْ اشْكُرَ لِلَّهِ» را آورده است. یعنی «خدا را شکر کن» را به او بخشیدیم. این نحوه بیان، به زیبایی هر چه تمامتر، هم موهبت الهی به لقمان و هم نحوه عطای آن را توضیح می دهد. «خدا را شکر کن» چگونه قابل بخشش است؟ مسلماً به صرف گفتن و امر کردن، این بخشش صورت نمی گیرد. امر به شکر کردن، در مورد کسی مفید و نافذ است که در مرتبه ای از معرفت و عقل و فهم باشد که هم اهمیت آن امر را بشناسد و هم حُسن آن را تا حدّ وجوب عمل به آن تشخیص دهد. در آن صورت، چه بسا اصلاً نیازی به گفتن و امر کردن نباشد و او با همان عقل و فهم عطا شده، به ضرورت شکر خداوند برسد.

در بیان همین آیه مبارکه، از امام موسی بن جعفر (ع) روایت شده که خطاب به «هشام» فرمودند:

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى... قَالَ: وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ:
الْفَهْمُ وَالْعَقْلُ.^۱

یعنی منظور از حکمت داده شده به لقمان در آیه شریفه، «فهم» و «عقل» است. به این ترتیب، نحوه عطای «خدا را شکر کن» به لقمان فهمیده می شود. در حقیقت، خدای متعال، فهم و عقل و معرفتی به او بخشید، تا به برکت آن، خود تشخیص دهد که باید خدا را شکر کند. او

۱- اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۲.

در این کار، احتیاج به امری که امتثال آن برایش مشکل و تکلف‌آور باشد، نداشته است.

نکته ظریفی که در ظاهر این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، کلمه «آئینا» است. خدای سبحان می‌فرماید: «حکمت را ما دادیم». پس معلوم می‌شود که باید لطف خدا شامل حال انسان شود تا یاد بگیرد که «شکر» خدا را به جای آورد و این فهم شکر، چیزی نیست که هر کس به اختیار خودش بتواند به آن نائل شود. بلکه این لطف خداست که انسان به حدی از فهم و عقل برسد که بفهمد، باید خدا را شکر کند و بدین ترتیب از درجه حیوانیت عبور کرده، به مرتبه واقعی انسانیت برسد. از اینجا معلوم می‌شود که مسأله شکر خدا و رسیدن انسان به درجه فهم آن، چه اندازه اهمّیت دارد. چرا که همه حکمت در این امر خلاصه شده و خدای متّان، به خاطر این لطف و احسان، بر جناب لقمان منّت نهاده است. بنابراین باید موضوع «شکر خداوند» بسیار جدی و اساسی تلقی شود و نباید به عنوان یک حکم فرعی و جزئی، به آن نگاه کرد.

موعظه لقمان به فرزندش

وقتی چنین حکمتی به جناب لقمان داده شد، ایشان به موعظه پسر خود پرداخت. خدای متعال مواعظ لقمان به پسرش را چنین بیان کرده است:

«وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۱

و هنگامی که لقمان، در حالی که پسرش را موعظه می‌کرد به او گفت: ای پسرکم به خدا شرک نوز، همانا شرک ظلم بزرگی است.

لقمان در مقام موعظه به پسرش گفت: کسی را با خدا شریک نکن و از شرک به خدا دوری کن. آیا این توصیه، با آن حکمتی که خدا به لقمان بخشیده ارتباطی ندارد؟ این سفارش لقمان به فرزندش، دقیقاً برخاسته از آن حکمت عطا شده به اوست. چون ایشان به درجه‌ای از فهم و عقل رسیده بود که لزوم شکر پروردگار را با همه وجودش می‌یافت؛ لذا در مقام موعظه به پسرش او را به نفی شرک سفارش کرد، تا او را متذکر کند که شاکر بودن در پیشگاه خدا اقتضا می‌کند که انسان فقط بنده او باشد و سر به آستان دیگری نساید.

بدیهی است که هیچ‌کس به اندازه خداوند بر انسان حق ندارد. چون همه نعمت‌ها از اوست و اگر هم انسانها توانایی انجام کاری و خدمتی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، به برکت نعمت‌های اوست. شکرگزاری به پیشگاه خداوند مَثان اقتضا می‌کند که انسان به این حقیقت توجه داشته باشد و بنابراین برای هیچ کس در عرض خدا و مانند او احترام و ارزش قائل نشود. در دوست داشتن قلبی، در خضوع کردن و اطاعت نمودن و... کسی را شریک خداوند قرار ندهد. این حقی است که او بر ما بندگان دارد. اگر کسی به این واقعیت توجه نکند یا در عمل کوتاهی نماید، در واقع، حق خدا را ضایع کرده و به او «ظلم» نموده و نسبت به او کفران نعمت کرده است. از این رو، شکرگزارنده به پیشگاه خدای متعال باید از هر نوع شرکی نسبت به او پرهیز کند. این همان سفارش لقمان به فرزندش می‌باشد و در حقیقت تجلی حکمتی است که خدا از روی فضل

خود به ایشان عطا فرموده است. پس در شکرگزاری از خداوند، پرهیز از مصادیق شرک الزامی است؛ چه، اساس شکر، توحید در بندگی خداست.

شکر، لازمه بندگی

پایه و اساس شکر خداوند این است که انسان در بندگی او اخلاص داشته باشد و در هیچ شرایطی به خضوع در غیر پیشگاه خدا راضی نشود. چنین کسی می تواند به مرتبه شکر پروردگار نائل شود. در حقیقت، شکر، از اعتقاد عمیق به توحید برمی خیزد و هر مقدار این اعتقاد در انسان ضعیف تر باشد، کم تر شکرگزار خدا خواهد بود. در قرآن کریم می خوانیم:

«وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۱

خدا را شکر کنید، اگر فقط او را بندگی می کنید.

یعنی لازمه این که انسانی فقط خدا را عبادت کند، این است که او را شکر کند. «عبادت» منتهای خضوع و اطاعت محض از معبود است. نهایت خواری و تذلل در پیشگاه او، به خاطر خود او، نه به فرمان دیگری است. شکر نیز برخاسته از همین بندگی خالصانه است. هر قدر این اخلاص در بندگی ناقص باشد، تحقق شکر هم ناقص می شود. لذا به توصیه جناب لقمان، برای اینکه شاگرد خدای متعال باشیم، نخست باید اعتقاد به توحید واقعی در ما محقق گردد. زیرا طبق بیان قرآن، لازمه بندگی کردن خدا، شکرگزاری از نعمت های او می باشد:

«وَأَشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۱

شکرگزار نعمت خدا باشید، اگر فقط او را عبادت می‌کنید.

پس اخلاص در بندگی خدا از شکر نسبت به نعمت‌های او برمی‌خیزد و به شکرگزاری بیشتر در پیشگاه او می‌انجامد.

رسیدن به مرز انسانیت به وسیله شکر

پیامبر اسلام و اهل‌بیت گرامی ایشان (علیهم‌السلام) - که مربیان توحید هستند - در ابتدای هر کاری لب به ثنای الهی گشوده و خدا را حمد نموده، و اهمّیت و راه شکرگزاری او را به ما آموزش داده‌اند. امام سجّاد (علیه السلام) صحیفه سجّادیه را با حمد و ستایش خدای یکتا آغاز نموده‌اند. در عنوان اوّلین دعای صحیفه آمده است:

كَانَ مِنْ دُعَائِهِ (علیه السلام) إِذَا ابْتَدَأَ بِالْدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ.

همه این دعا درباره حمد و ستایش خداست. در فرازی از دعا - که شاهد بحث ما می‌باشد - آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ - عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَ اسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَطَاهِرَةِ - لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ، فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنْ هُمْ إِلَّا

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا^۱ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا عَرَفْنَا مِنْ
نَفْسِهِ وَ أَلْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ^۲.

حمد، مخصوص خدایی است که اگر شناختِ حمد و سپاسگزاری خود را نسبت به عطایای پی در پی خود - که وسیلهٔ آزمایش آنهاست - و نیز نعمت‌های پیوسته‌ای که بر ایشان به طور کامل ارزانی داشته، محروم می‌ساخت، در آن صورت، از مواهب و نعمت‌های الهی استفاده می‌کردند، اما خدا را حمد نمی‌کردند و در روزیش گشایش می‌یافتند (با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا استفاده می‌کردند)، ولی شکر او را به جا نمی‌آوردند. و اگر چنین بودند، آن وقت از مرزهای انسانیت خارج شده، به جرگهٔ چارپایان می‌رفتند و آن‌گونه می‌شدند که خدا در کتاب محکم خود (قرآن) وصف کرده است:

«آنها نیستند مگر چون چارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان» و حمد و سپاس خدای را که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

از بیان نورانی امام سجاد علیه السلام می‌فهمیم که اگر خدای متعال، فهم و شناخت «حمد» خودش را به بندگان عطا نکرده بود، آنها از این نعمت بزرگ محروم می‌ماندند. پس اینکه انسان بفهمد و عقلش برسد که باید خدا را حمد کند، اکتسابی نیست و مانند همهٔ معرفت‌های دیگر، صُنع خود خداست^۳ و اگر خدا باب حمد خودش را بر بندگان نمی‌گشود تا

۱- فرقان / ۴۴.

۲- صحیفهٔ سجادیه، دعای اول.

۳- این مطلب در مباحث حلقهٔ اول به تفصیل مورد بحث واقع شد.

آنها بفهمند که باید او را شکر کنند، این باب برای همیشه بسته می ماند. البته حمد کردن، فعل اختیاری ماست، ولی معرفت حمد، صنع خداست. تا این معرفت برای ما حاصل نشود، زمینه ای برای حمدِ اختیاری ما به وجود نمی آید.

معرفت «حمد»

معرفت «حمد»، از بزرگ ترین نعمت های خدا بر ما انسانهاست که نوعاً مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد و کمتر کسی به نعمت بودن آن توجه می کند. برای تنبّه به این موهبت الهی، باید بدانیم که ممکن بود خداوند انسان را بیافریند و نعمت های بی شماری هم به او ببخشد، اما معرفت حمد و سپاس مُنعم را به او ندهد. این معرفت، چیزی غیر از معرفت خدا و غیر از معرفت نعمت های خداست. لازمه شناخت خدا و نعمت های او، این نیست که انسان، لزوم حمد خدا و حُسن این کار را بفهمد. به عنوان مثال «سلامتی» از نعمت های بزرگ خداست که بسیاری اوقات، مورد غفلت و بی توجهی انسان قرار می گیرد. اما فهم نعمت بودن سلامتی یک مطلب است و فهم اینکه انسان سزاوار است به خاطر این نعمت، شکرگزار خدای مهربان باشد، مطلب دیگری است. ممکن بود خدای تعالی فهم نعمت سلامتی را به انسان ببخشد، ولی فهم این وظیفه را که باید شکرگزار نعمت الهی باشد، به او عطا نکند.

بنابراین «معرفت حمد خدا» نعمت بسیار بزرگ و در عین حال لطیفی است که فهم نعمت بودن آن، با تذکر امام زین العابدین (ع)، به فضل الهی برای انسان روشن می گردد.

امام علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اگر خدا این معرفت را به بندگان عطا نمی‌کرد چه می‌شد، بیان بسیار زیبا و روشنی فرموده‌اند: مردم از نعمت‌های بیکران الهی - که از سرمّت و بدون هیچ استحقاقی به آنها عطا کرده است - پی در پی استفاده می‌کردند و غافل از اینکه خدا می‌خواهد به این وسیله بندگان را امتحان کند، از ستایش و شکرگزاری نسبت به او دریغ می‌ورزیدند. در این صورت، مانند چارپایان و بلکه گمراهِتر از آنان می‌شدند.

تعبیری که در بیان عطای نعمت در این دعا به کار رفته، فعل «ابتلا» هم است. «ابلی» مانند «ابتلی» معنای امتحان را دربردارد؛ همان طور که در قرآن کریم درباره امتحان حضرت ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السّلام تعبیر «ابتلی» به کار رفته است:

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...»

وقتی خدا ابراهیم را به کلماتی امتحان کرد.

خداوند چون می‌خواست حضرت ابراهیم علیه السلام را امتحان کند، تعبیر «ابتلی» را به کار برده است.

در اینجا نیز امام علیه السلام، واژه «ابلی» را استفاده فرموده‌اند که معنای امتحان الهی را می‌رساند. پس اگر خدا «معرفت حمد» خودش را به بندگان عطا نمی‌کرد، هرگز در این امتحان پیروز نمی‌شدند و نعمت‌های بی‌دریغ الهی را صرف می‌کردند، بدون اینکه حمد او را به جا آورند. انسانی که «معرفت حمد» به او تفضّل نشده است، با فراخی و وسعت، از رزق و روزی خدا بهره می‌گیرد، ولی شکر خدا را نمی‌کند.

بدین ترتیب، از مرزهای انسانیت خارج شده، به حدّ بهیمیّت می‌رسد؛ یعنی به درجهٔ چارپایان تنزّل نموده، چه بسا از آنان هم پست‌تر گردد:

«إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۱

آنها نیستند مگر مانند چارپایان، بلکه گمراه‌تر از آنان.

طبق فرمایش امام علی (ع) «شکر خداوند»، وجه تمایز انسان و حیوان است. «معرفت حمد» زمینهٔ انجام آن را برای انسان فراهم می‌کند.

در ادامهٔ دعا، امام سجّاد (ع) دو نعمت بزرگ الهی را مطرح می‌کند و به خاطر آنها به درگاه خداوندشکر می‌گزارند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ وَالْهَمْنَا مِنْ شُكْرِهِ.

خدای را حمد که خود را به ما شناسانده و شکر خود را به ما الهام نموده است.

بدون شک، بزرگترین نعمت خدا بر بندگان، این است که خود را به آنها شناسانده است. پس از آن، نعمت «الهام شکر» به آنهاست.

اگر خدا معرفت خود را به ما نداده بود و شکرش را به ما الهام نکرده بود، آنگاه «معرفت خدا» را هم نعمت نمی‌دانستیم و نمی‌فهمیدیم که خدای سبحان، چه لطفی به ما کرده و چه منتی بر ما نهاده، که معرفتش را به ما عطا کرده است. در نتیجه، شکر آن را به جای نمی‌آوردیم. الهام شکر توسط خدای متعال به واسطهٔ اعطای نور عقل به انسان است که او را از حیوان ممتاز و برتر قرار می‌دهد و انسان به لطف پروردگار، لزوم شکر مُنعم را می‌فهمد.

درس دوم: شکر مُنعم

مُنعم دانستن خدا

انسان با تأمل در حال خود می‌یابد که همه کمالاتی که نصیب او شده، از جانب خداست. پروردگار مهربان - بدون اینکه استحقاقی در کار باشد - نعمت‌های بسیاری به او ارزانی کرده است. نفسی که همواره باعث رسیدن اکسیژن به اعضاء و جوارح می‌شود، اگر اندک زمانی دیر برسد، انسان متکبر را خوار و ذلیل می‌سازد. مابه خوبی می‌یابیم که آمد و شد نفس‌ها در اختیار ما نیست. اگر خدای مهربان، لحظه‌ای این لطف خویش را از ما دریغ نماید و مقداری آب، راه تنفس ما را مسدود گرداند، آنگاه متوجه می‌شویم چه نعمتی از ما سلب شده و نفس‌هایی که تا کنون کشیده‌ایم، جز عنایتی از طرف خدا نبوده است.

همچنین انسان، خود را عاقل می‌یابد، ولی خوب می‌داند که عاقل بودنش به اختیار خودش نیست و عقل نیز نعمتی است که بدون

استحقاق نصیب او شده است. به همین ترتیب، در سراسر زندگی خود، نعمت‌های بیکران الهی را می‌یابیم و متذکر می‌شویم که او به معنای کامل کلمه، «مُنْعِم» است، چرا که او مالکِ همهٔ نعمت‌هایی است که به ما عطا شده و ما امانتدار این نعمت‌ها هستیم. پذیرش قلبی این حقیقت، اولین و مهم‌ترین درجهٔ شکر مُنْعِم است که عقل، به خوبی آن حکم می‌کند و حتی به لزوم آن فتوی می‌دهد؛ و بی‌توجهی و انکار و ندیده گرفتن این حقیقت را بد می‌شمارد و مرتکب آن را نکوهش می‌کند.

لزوم شکر مُنْعِم

لزوم شکر مُنْعِم، یک حکم عقلی است. اگر خدای تعالی هم امر به شکر نعمت نکرده بود، عاقل - به حکم عقل - خود را مکلف به شکرگزاری می‌یافت. البته خداوند ضمن توجه دادن به نعمت‌هایی که در اختیار بندگان قرار داده، آنها را نسبت به وظیفه‌شان در برابر خدای خود متنبه ساخته است:

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنَّ كُتُوبَكُمْ
إِياه تَعْبُدُونَ»^۱

پس، از روزی پاک و حلالی که خدا به شما عطا کرده بخورید. و شکر نعمت خدا را به جای آورید، اگر فقط او را بندگی می‌کنید. خدا به انسان، روزی حلال و طیب عطا کرده، و اجازهٔ استفاده از نعمت‌های خود را به انسان داده است. هر انسان عاقلی می‌فهمد که در استفاده از این نعمت‌ها نباید از شکر مُنْعِم خود غافل شود. وقتی مایک

وعده مهمان کسی می شویم، بعد از انجام پذیرایی بارها از میزبان تشکر می کنیم و در صدد جبران محبّت او بر می آییم. به همین گونه، باید بدانیم که همواره بر سر خوان پروردگاری نشسته ایم که نعمت های بسیار نصیب ما کرده است. ما هر چه داریم، از همین خوان نعمتی است که خدا به ما عطا فرموده است. پس حتّی اگر خدا امری نکرده بود، هر انسان عاقلی تشکر از مُنعم اصلی را بر خود واجب می دانست. از این رو، امر خدا به انجام شکر در آیات مختلف، امری است که ارشاد و راهنمایی به حکم عقل می کند و کاملاً روشن است که لحن خدای متعال در این موارد با اوامر دیگری - مانند حکم به گرفتن روزه و شبیه آن - تفاوت دارد. در قرآن به آیات زیادی برخورد می کنیم که خدای سبحان، با توجّه دادن به نعمت ها، بندگان را به وجوب شکر خود تذکر داده است:

«وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱

و برای شما گوش و چشمان و قلوب قرار داد، شاید شکرگزار باشید.

همین توجّه کردن به نعمت بینایی و شنوایی و فهم مطالب - که هیچ کدام به اختیار انسان نیست و بسیاری از اوقات، مورد بی توجّهی واقع می شود - انسان را نسبت به وظیفه خود در قبال پروردگارش متذکر می سازد.

بدین ترتیب، ما در همه زوایای زندگی خویش، لطف و مرحمت الهی را می یابیم. به راستی ولّی نعمت بنده، حجت را بر او تمام کرده

است. حال، این بنده است که باید وظیفه خود را شناخته و به آن عمل کند.

«... لَيْتُمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.»^۱

(خدا می‌خواهد) تا نعمت خود را بر شما تمام کند، شاید که شکرگزاری.

روشن است که عقل، سرپیچی کردن از شکر این مُنعم را زشت می‌داند و ناشایست بودن آن بر هر انسان عاقلی روشن است.

توجه به لزوم شکر مُنعم، در روابط اجتماعی انسان نیز کاملاً مشهود است. اگر دوستی به ما پولی قرض دهد یا از او هدیه‌ای دریافت کنیم و یا مشکل ما را به طریقی حل کند، هرگز این احسان‌ها را وظیفه او نمی‌دانیم و به شکرگزاری از او اهتمام می‌ورزیم و سعی می‌کنیم از این وظیفه خود کوتاهی نکنیم. اگر حق شکر او را ادا نکنیم، خود را در مقابل او مقصّر می‌دانیم. هر انسان عاقلی هم که شاهد کوتاهی ما در ادای شکر باشد، این کار را مذمّت می‌کند.

شکر نعمت الهی در بیان امام کاظم (ع)

اگر انسان به الطاف الهی توجه کند، می‌یابد که چقدر در مقابل خداوند بی‌نیاز، ناچیز و ذلیل است و چقدر باید شکرگزار او باشد؛ چرا که نعمت‌های بی‌کرانی به او عطا کرده، و امور ناپسند بسیاری را از او دفع کرده است. امام کاظم (ع) در دعای جوش صغیر، ما را نسبت به این وظیفه تنبّه داده‌اند:

إِلَهِي وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَ أَصْبَحَ سَقِيمًا مُوجِعًا مُذْنِفًا فِي
 أَنْيُنٍ وَ عَوِيلٍ، يَتَقَلَّبُ فِي غَمِّهِ وَ لَا يَجِدُ مَحِيصًا وَ لَا يُسِيغُ
 طَعَامًا وَ لَا يَسْتَعْدِبُ شَرَابًا وَ لَا يَسْتَطِيعُ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا، وَ هُوَ
 فِي حَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ، وَ أَنَا فِي صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ وَ سَلَامَةٍ مِنَ
 الْعَيْشِ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا
 يُغْلَبُ وَ ذِي أَنَاةٍ لَا يُعْجَلُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
 اجْعَلْنِي لِأَنْعَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لِأَلَانِكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ.^۱

الهی چه بسیار است بنده‌ای که صبح و شام را با بیماری و درد،
 در ناله و شیون به سر می‌برد. در غم و غصه‌های خود می‌غلطد،
 بدون آنکه راه فراری از آنها پیدا کند. غذای لذیذ و آب‌گوارایی از
 گلویش پایین نمی‌رود، نه می‌تواند ضرری را از خود دفع کند و نه
 فایده‌ای برای خویش جلب نماید و در پشیمانی و حسرت به سر
 می‌برد. و این در حالی است که من بدن سالم و زندگی راحت و
 بدون درد دارم. حمد سزاوار توست ای توانای شکست‌ناپذیر و
 بردبار بدون شتاب، بر پیامبر و اهل بیت او درود بفرست و مرا از
 شکرگزاران نسبت به نعمت‌هایت و از یادکنندگان الطاف خود قرار
 بده.

و در قسمت دیگری از این دعا چنین عرضه داشته‌اند:

إِلَهِي وَ كَمْ مِنْ سَحَابٍ مَكْرُوهٍ قَدْ جَلَّيْتَهَا، وَ سَمَاءٍ نِعْمَةٍ
 أَمْطَرْتَهَا وَ جَدَاوِلٍ كَرَامَةٍ أَجْرَيْتَهَا وَ أَعْيُنٍ أَحْدَاثٍ طَمَسَتْهَا وَ